
تفاهم قاضی و وکیل

بیگانگی نگر که من و یار چون دو چشم
همسایه‌ایم و خانه هم را ندیده‌ایم

در کنار ناهماهنگی‌های متعددی که در نظام دادرسی ایران بین ارگانهای مختلف موجود است نقش وکیل و رابطه او با قاضی نیز قابل مطالعه است. آنانکه دشواریهای دادرسی در ایران را لمس کرده‌اند اذعان دارند که عامل رکود کار در دادگستری، پیش از آنکه به تشریفات دادرسی مربوط گردد ریشه انسانی دارد. اگر بین عوامل انسانی گرداننده چرخهای عدالت حداقل هماهنگی ایجاد شود، ۵۰٪ مشکلات فعلی دادگستری حل میشود.

در مقاله‌ای که تحت عنوان «مسئولیت‌های قاضی» در شماره ۱۳۱ همین مجله چاپ شد به گوشه‌ای از این ناهماهنگیها که بیشتر مربوط به کادر قضائی و دفتری میگردد اشاره شد ولی با هماهنگک ساختن این دو فاکتور نمیتوان انتظار تحرك از دادگستری را داشت. در کنار این دو گروه، گروه سومى هم فعالیت دارند که کیفیت کار آنان در میزان شتاب کار در دادگاه‌ها در حد يك عامل فوق‌العاده مهم مؤثر است. در سیستم دادرسی ایران که طرفین دعوی دادرسی را اداره میکنند با ضعف اخلاقیات و پائین بودن سطح آن، نقش وکیل فوق‌العاده چشمگیر است بهمان نسبت که وکیل میتواند قاضی را در جهت کشف سریع و صحیح حقیقت یاری کند، بهمان میزان قادر است حرکت چرخهای عدالت را کندتر نماید و حتی قاضی را گمراه کند.

متأسفانه پایه‌های عوض شدن ارزشهای اخلاقی در جامعه و رنگ باختن ارزشهای انسانی اصیل ایرانی در کنار «اخلاقیات فرآورده خارجی» فرهنگ توده نیز عنوان شایستگی را درخور وکلای می‌داند که بهتر بتوانند واقعیات را وارونه نشان دهند و لباس قانونی بر ادعاهای غیر قانونی آنان بپوشانند و از آنجائیکه «انتظارات» عامل تعیین‌کننده نقشها هستند گروهی از همکاران ما باین انتظار توده از وکیل پاسخ مثبت داده‌اند، غافل از اینکه بهره‌گیری از نارسائی سیستم حقوقی در جهت احقاق حق با استفاده از تخصص‌های قانونی شایسته‌شان وکیل که اجرای عدالت یکی از پایه‌هایش بر دوش اوست، نیست.

حرفه وکالت بمقتضای آنکه یکی از دو بال فرشته عدالت است از همان معنویتش برخوردار است که قضاوت داراست. اگر حفظ معنویت شغل قضامستلزم بیطرفی قاضی در مقام دادرسی است در امر وکالت همین جنبه معنویت ایجاب میکند از آن بعنوان يك وسیله ایدائی یا عامل بازدارنده در کشف سریع و صحیح حقیقت استفاده نشود، بدون تعصب گروهی باید اذعان کرد که گروهی از همکاران ما رسالت معنوی خود را در این رهگذر فراموش کرده و رنگ تجارت بحرفه خود داده‌اند. و بر این روال فکری هر اقدامی را که برای انجام خواسته موکل لازم میدانند انجام میدهند و سوگند وکالتی خود را به بهای حق الوکاله بخش میشکنند که متأسفانه کفاره این سوگند-شکنی را جامعه وکالت میپردازد.

بی‌جهت نیست که تصویر وکالت در آینه افکار عمومی ما بسیار زشت و کریه منظر است و تا آنجانش وکیل در اذهان عمومی تحریف شده است که مردم تصور میکنند هرگاه در مقام «احقاق باطلی» باشند باید از وکیل کمک بگیرند. آنروی دیگر سکه بدبینی قضات باین گروه است، روش غیردوستانه‌ایکه پاره‌ای از قضات در مقام برخورد با وکیل از خود نشان میدهند گوشه‌ای از نمودهای این بدبینی است. ریشه درد اینجاست که در سیستم فکری ایرانی قضاوت درباره شخصیت افراد پیش از آنکه بر مبنای خصوصیات فردی آنان باشد، همواره براساس ویژگیهای گروهی آنانست. آنهم ویژگیهایی که ساخته و پرداخته اذهان مردم است. هر گروه پاره‌ای

خصوصیات ثابت و غیر قابل تغییری را برای گروه دیگر از پیش شناخته است و از دیدگاه این ویژگیها به شخصیت افراد آن گروه مینگرد. قاضی ایرانی هم که از این سیستم فکری متأثر است مبنای قضاوتش در مورد همه وکلا، چیزی است که از تعدادی «وکیل نما» از پیش دیده و یا شنیده است.

بدون تردید جامعه وکالت در ایران یکی از بحرانی ترین مراحل خود را میگذرانند. و انحطاط اخلاقی شدیداً آنرا تهدید مینماید. ضرورت مبارزه با این انحطاط در همه جا محسوس است. اما مسئله مهم این است که این مبارزه از کجا و چگونه باید شروع شود. دفاع از حیثیت وکالتی و جدا کردن حساب جامعه وکالت از عدهای وکیل نما در اذهان عمومی نمیتواند لفظی باشد. اعاده اعتبار دیرین حرفه وکالت بآن ایجاب میکند یک مبارزه عملی همه جانبه از داخل افراد این گروه آغاز شود.

وظیفه وکیل پیش از آنکه استفاده از سلاح قانون برای حفظ منافع موجود و کسب امتیازات مادی هر چه بیشتر برای موکل باشد، کنکاش در واقعیتها و ریشه اختلافات بین مردم است. او قبل از دفاع از موکل باید به حقانیت «واقعی» نه «قانونی» صرف او ایمان آورد، آنگاه از مواد قانونی بعنوان محلی برای اثبات آن استفاده کند. در نظام دادرسی ما که ترازوی عدالت در وراء واقعیتها، حقوق مردم را میسنجد و مآلاً «گناهکاران قانونی» همیشه «گناهکاران واقعی» نیستند از سوی دیگر فقط معدودی از «گناهکاران واقعی» به چنگ «عدالت قانونی» میافتند، بزعم همگان با مداخله وکیل در دعوی این نسبتها به کمترین حد خود میرسد. برآستی وقتی وظیفه برگزارکنندگان عدالت قلب ماهیت میدهد چه فاجعه دردناکی ببار میآورد، فاجعه بیعدالتی که مقدمه سلب اعتماد همگانی از قانون و اعتقاد به ناتوانی این پدیده در حفظ حقوق انسانی و اجتماعی افراد است و پیدایش این طرز فکر برای متزلزل کردن تمامی ضوابط اجتماعی بسنده است.

رسالت قانون در هر اجتماعی پر کردن جای اخلاق است و شدت و غلظت قوانین اجتماعی نشاندهنده ضعف اخلاق در جامعه است. هر چند قانون بهر نسبتی که پیشرفته باشد نمیتواند جای

خالی اخلاقیات را پر کند ولی تأمین حداقل حسن رابطه جانشینی این دو مستلزم بازگذاشتن دست قاضی در راه یافتن به وجدانیات افراد بمنظور بازیافتن حقیقت مکتوم است و از آنجائیکه در سیستم‌های حقوقی گروه لاتن که تحت تأثیر نظریه احترام بحقوق بشر حتی طرح سؤال انحرافی را در مقام دادرسی تجویز نمیکند، اگر مبانی اخلاقی اجتماع استوار نباشد کشف حقیقت بسیار دشوار است. نقش وکیل در این سیستم حقوقی حائز اهمیت است. زیرا اگر ایمان داشته باشیم که وظیفه وکیل کمک به قاضی و کشف دلایل مثبتة يك حقیقت مکتوم است چنین وکیل وظیفه‌شناسی میتواند نقش مؤثرتری از قاضی در کشف واقعیت‌ها داشته باشد زیرا وی در کنکاش وجدانیات موکل برای دست یافتن به واقعیت امر محدودیت قاضی را ندارد از سوی دیگر با جلب اعتماد موکل میتواند باو بفهماند کسی که در مورد دعوی او تصمیم میگیرد قاضی محکمه است نه او و باین ترتیب موکل حقایق را بدون تذهیب کاری در اختیار او خواهد گذاشت.

بنابراین صداقت وکیل در ارائه کل آنچه باین طریق از واقعیت خارجی دعوی کشف کرده است، ضامن تأمین عدالت و وصول به حقیقت است و اینکه گفته شده است فرشته عدالت با دو بال قضاوت و وکالت میتواند پرواز کند بهمین اعتبار است.

تلاش قاضی و وکیل باید در يك جهت و برای رسیدن به يك هدف باشد «هدف پیروز ساختن حق و عدالت» ولی همانطور که گفته شد، جامعه قضات و وکلا عملاً اعتقاد خود را باین اصل نشان نداده‌اند. بازگوئی این حقیقت دشوار است که عدم اعتماد قاضی به وکیل تا آنجا در اعماق فکر او ریشه دوانده است که حتی به حقوق افراد از دیدگاه شخصیت وکیل مینگرد و وقتی در واقعیت خارجی حق مورد دعوائی دچار تردید میگردد، بی اختیار خصوصیات اخلاقی و مذهبی وکلای طرفین دعوی را مورد ارزیابی قرار میدهد.

ریشه این بی‌اعتمادی را در کیفیت کار آن دسته از، «وکیل-نماهائی»، باید جستجو کرد که از روشها و وسائل قانونی وصول به حقیقت سوء استفاده کرده و از آنها در جهت کتمان واقعیات بهره میگیرند، تا آنجا که قاضی احساس میکند حتی که او در

رأی خود بعنوان «حق پیروز» معرفی کرده است با آنچه قلب او بر آن گواهی میدهد دوگانگی دارد. ناراحتی وجدان قاضی از همین جا ناشی میشود.

بنابراین حالت تدافعی گرفتن قاضی در مقابل مدافعات و کیلی که شخصیت او برایش ناشناخته است با توجه به نحوه قضاوت همگانی در مورد این گروه، زیاد هم غیرمنطقی نیست.

این طرز اندیشیدن درباره جامعه و کلا، حیثیت گروهی دارندگان این حرفه را سخت در مخاطره قرار داده است و مسئولیت این ضایعه صنفی در وهله نخست متوجه همکاران خوب ما است که بدلیل حسن شهرت و جلب اعتماد همگانی، سوزش اثرات این قبیل تیرهای تخطئه‌آمیز را احساس نمیکنند. این گروه باید باتکای پشتوانه سابقه صداقت خود، در اعاده حیثیت گروهی خود اقدام نمایند و تصفیه‌ای را که قانون‌گذار سال ۱۳۲۲ در ماده ۲۳ لایحه استقلال کانون وکلا ضرورت آنرا احساس نمود به گونه‌ای دیگر عملی نمایند.

یکی از خلیات ما ایرانیان این است که به تعصب گروهی در حد غیرمعقول اهمیت میدهم تا جائیکه حیثیت و شرف صنفی خود را در این کوربینی فراموش میکنیم. عامل متروک ماندن ماده ۲۳ لایحه استقلال کانون وکلا چیزی جز این تعصب نبوده است.

هم‌اکنون که موضوع تفاهم قاضی و وکیل اهمیت پیدا کرده و ضرورت این مسئله در میان افراد دو گروه احساس شده است، بعنوان اقدام پایه و یک جهش انقلابی در این زمینه از انجام تصفیه مزبور گزیری نیست. تشکیل جلسات سخنرانی مشترک و تأسیس باشگاه مشترک و سایر اقداماتی که جنبه زیرسازی ندارد تا زمانیکه «وکیل» از «وکیل‌نما» جدا نشده است کاری در حد آذین‌بندی بنای مخروبه‌ایست.^۱

۱) مجله: اشاره به سرمقاله شماره ۱۳۱ و استنتاج ناروا از آن تاحدی حاد و شتاب‌آمیز و فراموش کردن آثار و نتایج همکاریهای اجتماعی است. زیرا «تفاهم قاضی و وکیل» که عنوان مقاله و قهرأ خواست نویسنده است در حال تفرق و انفراد حاصل نیاید بلکه زمینه‌های همفکری و همکاری و همیاری لازم دارد. بنابراین باشگاه و مجله و سخنرانی مشترک قضات و وکلا عامل روشنگری در شناسائی و ارزش‌یابی پرهای دو بازوی عدالت و تفکیک سره از فاسره و تشخیص صالح از ناصالح است تا «جمع صالح» و «اجتماع سازنده» بتوانند «اقدامات مشترک» برای رسیدن ←

دومین قدم در رسیدن به هدف مطلوب ارج نهادن به مقام قاضی و رعایت شئون او وسیله گروه و کلا است. نزاکت قضائی ایجاب میکند قاضی هر چند در صدور رأی مرتکب اشتباه شده باشد، از جانب وکیل تخطئه نگردد. مهم اینست که او در صدور رأی سوءنیت نداشته باشد که خوشبختانه اکثریت قضات ما از این آفت مبری هستند. بنابراین وقتی تجدید دادرسی در مراحل بالا برای اکثر دعاوی پیش‌بینی شده است، انتخاب روشهای خصمانه بعنوان بازتابی نسبت به اشتباه قضات و نادیده گرفتن نزاکت دادرسی در شأن وکیل نیست و این کار چیزی در حد سمپاشی در افکار عمومی برای بدبین کردن مردم نسبت به قوه قضائیه میتواند باشد که خود مایه‌ای برای ضعف بیشتر این قوه میشود، غافل از اینکه حیثیت وکالت تابع ارزش و اعتباری است که قوه قضائیه کشور در جامعه دارد.

سعی در اعتلای این قوه تلاشی است در جهت بالابردن ارزش وکالت و برطرف شدن غبار کدورت از آسمان فضای هم‌زیستی وکیل و قاضی و این خود مؤثرترین عامل در یکپارچگی دو رکن اساسی عدالت اجتماعی است.

بامید روزی که این شعارها با همت آنانکه حیثیت فردی خود را در گروهی حیثیت گروهی میدانند، جان بگیرند و آغاز يك تحول عمیق قضائی را در جامعه نوید دهند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

→ به هدف نهائی یعنی «دستگاه قضائی آرمانی» انجام دهند و این «همسایگان» که «خانه همدیگر را ندیده‌اند» در خانه مشترك همچون «باشگاههای فرهنگی» زیربنای حقوق کامن‌لا به کوشش و تلاش پیگیر در تأمین حق و عدالت بپردازند.